

داستانهای بیدپای

دکتر غلامحسین یوسفی

این ترجمه اشاره کرده - کسی از وجود آن اطلاعی نداشته است. از قضا این نسخه نیز منحصر بفردست. اما با وجود برخی نقائص و احياناً افتادگیها، اعتباری خاص دارد زیرا به سال ۵۴۴ ه.ق. (یعنی شاید در همان اوان ترجمه کتاب به قلم محمدبن عبدالله بخاری)، بتوسط ظفر بن مسعود بن الحسن مکتبی به ابوالبرکات الفقیه الجریذی کتابت شده است. بنابراین جای خوشوقتی است که اینک این ترجمه قدیمی و شایان توجه بصورتی شایسته تصحیح و منتشر شده است و در اختیار فارسی‌زبانان و فارسی‌خوانان و محققان قرار دارد.

*

متن مصحح داستانهای بیدپای دارای مزایای متعددیست: مقدمه‌ای که بر آن نوشته‌اند دقیق و در عین اختصار پر مطلب و دارای فواید بسیارست. در این مقدمه از مباحث زیر سخن رفته است: اصل کتاب و سرگذشت کتاب کلیله و دمنه (ص ۹-۱۰)، نخستین چاپ ترجمه ابن مقفع (۱۰)، چاپهای مختلف آن و بهترین آنها (۱۰-۱۲)، ترجمه‌های کلیله و دمنه (۱۲-۱۳)، ابواب کلیله و دمنه و کاست و افزونها (۱۳-۱۸)، کیفیت کار برزویه طیبی: ترجمه یا تألیف؟ (۱۸)، شناخت ترجمه بخاری (۱۸-۱۹)، نزدیکی تاریخ ترجمه و کتابت نسخه (۲۰-۲۱)، معرفی سیف‌الدین غازی از اتابکان موصل (۱۹-۲۰)، معرفی مترجم کتاب (۱۹-۲۱)، تاریخ ترجمه حاضر: بین سالهای ۵۴۱-۵۴۴ ه.ق. (۲۱)، تاریخ تحریر نسخه: ۵۴۴ ه.ق. (۲۰)، شیوه این ترجمه (۲۱-۲۲)، بابهای ترجمه بخاری (۲۲-۲۳)، اختلافات و مختصات ترجمه

داستانهای بیدپای. ترجمه محمدبن عبدالله البخاری، به تصحیح پرویز نائل خانلری - محمد روشن. تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۱ ه.ش.، ۳۴۲ ص.

در سال ۱۳۶۲ نخستین چاپ یکی از متون مهم نثر فارسی منتشر شد که ارزش آن را دارد مورد توجه خاص واقع شود. این کتاب ترجمه دیگری است از کلیله و دمنه عربی ابن مقفع، به زبان فارسی، که در نیمه اول قرن ششم هجری (بین سالهای ۵۴۱ - ۵۴۴) به دستور سیف‌الدین غازی، فرمانروای الجزیره (سرزمین میان دجله و فرات) و از اتابکان سنقری، به قلم محمدبن عبدالله بخاری صورت گرفته است. اهمیت کلیله و دمنه، سرگذشت این کتاب مهم در ایران، ترجمه‌اش از هندی به زبان پهلوی، شهرت ترجمه هنرمندانه ابن مقفع به عربی، آوازه و نفوذ ترجمه ابوالمعالی نصرالله از عربی به فارسی، و نیز قدمت این اثر پر مغز و تأثیر و اعتباری که در ادبیات و فرهنگ دنیا دارد و پایه ادبیات تطبیقی در جهان شده است، توجه پژوهشگران ادبیات فارسی را همواره به خود معطوف داشته است و اینک که با ترجمه شیوای دیگری از این کتاب، مربوط به دو سه سال فاصله با تاریخ ترجمه کلیله و دمنه ابوالمعالی نصرالله (۵۳۸ - ۵۴۰ ه.ق.) روبرو می‌شویم، بیجاست که این ترجمه از نظرگاههای گوناگون مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد، خاصه آن که تا سال ۱۹۶۱ میلادی - که آقای فهمی ادهم قره‌تای در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه موزه طویق‌پوسرای (استانبول) به نسخه‌ای از

را پیدا کرده است. در ترجمه بخاری نیز، تحت تأثیر متن اصلی کتاب، این گونه جمله‌ها و کلمات کوتاه و پرمغز فراوان است. از این رو مصححان فهرستی از امثال و حکم فراهم آورده‌اند (۳۳۲-۳۴۰) برحسب ترتیب الفبائی و با تعیین شماره صفحات. این فهرست نیز متضمن فوایدی است دیگر. فهرست منابع و مراجع در تصحیح متن و نگارش مقدمه و توضیحات و حواشی نیز در پایان کتاب آمده است (۳۴۱-۳۴۲).

اینها قسمتهای مختلف کتاب است که معمولاً در تصحیح چنین متنی لازم و مفید می‌نموده و بخوبی فراهم آمده است. بر این جمله باید اهتمام ناشر را در عرصه داشتن کتاب با حروف و چاپ و کاغذ و جلد خوب نیز افزود.

*

داستانهای بیدای بخصوص از دو نظر جالب توجه و در خور مطالعه است: یکی از لحاظ تتبع درباره کلیله و دمنه و تطبیق آن با متن عربی این مقفّع و ترجمه ابوالمعالی نصرالله و بررسی تفاوتها و موارد مبهم و سؤال انگیز، دیگر از نظر نشر فارسی زیرا ترجمه بخاری را به دلالتی که ذکر خواهد شد باید از تترهای خوب و فصیح فارسی شمرد و از جهات مختلف سزاوار توجه است.

مطالعه کتاب از جنبه نخستین، کاری است که در این مختصر نمی‌گنجد و محتاج تفصیل بیشتر است اما به بعضی از خصائص نشر آن می‌توان اشاره کرد.

ترجمه بخاری به نثری ساده و روشن و گیراست. مقدمه آن، به پیروی از سنت پیشینیان، تا حدودی آراسته است به سجعهای ساده و موازنه و همین امر استعمال برخی از لغات و ترکیبات عربی (۲۹، ۳۳، ۳۵، ۳۷، ۳۸) را موجب گشته است؛ گاه نیز برخی عبارات عربی در یافت جمله وارد شده (۳۷، ۳۸). اما از این قسمت که بگذریم نشر کتاب، فارسی روان و هموار است، حتی با آن که ترجمه از عربی است بندرت تأثیر طرز تعبیر عربی را در آن می‌توان دید^۳. البته جملات موزون و مسجع در متن کتاب نیز یافته می‌شود^۴ اما نه بفراوانی. برعکس، نشانه‌های نثر قدیم فارسی در سراسر کتاب فراوان است از قبیل: استعمال یاهای استمراری، شرطی، تمنی و جز آن در آخر افعال، برخی صیغه‌های کهن فعلها^۵، واژگان خاص و بسیاری قرائن دیگر که شرح آنها موجب تفصیل خواهد شد. اما می‌توان به بیان این نکته اکتفا کرد که چگونه ترجمه کتابی واحد بفاصله دو سه سال در

مقدمه مزبور نموداری است از وسعت تتبع و نیز سرمشقی است برای ایجاز و ساده نویسی که چگونه می‌توان مطالب بسیار را در چند صفحه، فارغ از هر نوع حشو و زواید، بقلم آورد و حداکثر اطلاعات را در حداقل صفحات در اختیار خوانندگان قرار داد.

تصحیح کتاب بر اساس يك نسخه منحصر بفرد صورت گرفته و ناگزیر به این سبب با دشواریهایی همراه بوده است. در متن - که جمعا دویست و پنجاه و سه صفحه (۲۹-۲۸۱) است - برای سهولت کار خوانندگان، گاهی تلفظ برخی کلمات نموده شده که در حد خود مفیدست. توضیح درباره نسخه اساس و شیوه تصحیح و نیز یادداشتهای مربوط به اصلاح متن را در آخر کتاب آورده‌اند (۲۸۳-۲۹۴) و به این ترتیب متن اثر در نظر خوانندگان سبک روح تر جلوه می‌کند. یکی از مشکلات تصحیح کلیله و دمنه در مورد ضبط درست اسمهای خاص آن است. خوانندگان محترم بخاطر دارند که سالها در یکی از داستانهای معروف کتاب، نام مرغی را «قبره» نوشته بودند و به همین نحو تعلیم و تدریس می‌شد تا بعد معلوم گشت وجه صحیح آن «فنز» است. کثرت این نوع نامها موجب آمده است که یادداشتهای سودمندی درباره هریک از این اسمهای خاص در پایان کتاب (۲۹۵-۳۰۴) ترتیب دهند. در این بخش از وجود یا عدم هر اسم در ترجمه‌های عربی، سریانی، فارسی، پنچاکیانه (ترجمه فارسی پنچانتترا از خالقداد عباسی، به کوشش دکتر تاراچند، دکتر سید امیر حسن عابدی، دانشگاه اسلامی علیگر، ۱۳۵۲ ش ۹) اصل سنسکریتی پنچانتترا و تفاوت ضبط آنها باختصار یاد می‌شود و سرانجام ضبط مرجح اسم مورد نظر بقلم می‌آید، نظیر آنچه درباره طیطوی نوشته‌اند (۲۹۷). این یادداشتهای تطبیقی بسیار مفید و جالب توجه است.

از این قسمت که بگذریم فهرستی از لغات و ترکیبات فارسی و عبارات عربی ترتیب داده‌اند (۳۰۵-۳۳۱) که بسیار بجا و قابل ملاحظه است. با در نظر گرفتن اهمیت نثر کتاب و واژگان آن، ضرورت تنظیم چنین فهرستی روشن است. در این قسمت معنی هر لغت و ترکیب باختصار و با توجه به کاربرد آن در متن، همراه با شماره صفحات مربوط ذکر شده و معادل‌هایی خوب و دقیق از برای آنها بقلم آمده است.

کتابی حکمت‌آموز نظیر کلیله و دمنه سرشارست از سخنانی که حالت امثال و حکم دارد، چنان که بسیاری از جملات ترجمه ابوالمعالی نصرالله نیز برور زمان حالت مثل

اواسط قرن ششم هجری بتوسط محمد بن عبدالله بخاری - که ظاهراً تحت تأثیر مکتب قدیم خراسان است - به نثری چنین ساده از آب در آمده و از زیر قلم ابوالمعالی نصرالله - که متأثر از مکتب نثر مصنوع است - صورتی بکلی متفاوت یافته است.

هر چند در مقدمه مترجم، در ستایش مخدوم او، گاه جمله‌های معترضه دیده می‌شود (۳۶، ۳۷ - ۳۸)، بر روی هم صفت عمدۀ انشای وی ایجاز و جمله‌های کوتاه است. از جمله اختصاصاتی که در نثر کتاب دیده می‌شود استعمال فعل ماضی نقلی است در بیان حکایت، که گاه در متن و در آغاز حکایت آمده: «مردی بوده است توانگر و منعم، شبی در خانه خفته است و برپام خود بانگی شنیده، دانسته است که در این وقت برپام جز تهمت زده‌ای نبود. عیال خود را بیدار کرده است و گفته: ای زن، اینک دزدان برپام خانه آمده‌اند» (۶۱ - ۶۲)؛ و یابکار بردن زمان حال در شرح داستان - که در داستان نویسی امروز نیز دیده می‌شود: «...دام را برگرفتند و پهریدند؛ و دام دار در قفای دام می‌رود و او امید نمی‌برد و با خود می‌گوید» (۱۵۴)؛ «گر به همچنین آهسته آهسته سخن می‌گوید و ایشان را نزدیک می‌خواند تا همی ناگاه بجست و هر دورا زیر چنگ آورد و بکشت و بخورد» (۱۸۵)؛ «روزی موش بیرون آمد. به جستن قوتی می‌گردد و چیزی که بخورد می‌جوید و چپ و راست می‌نگرد» (۲۱۶).

ظاهراً تأثیراتی از لهجه بخارایی نیز در نثر کتاب وجود دارد نظیر برخی کاربردهای خاص مصدر «ایستادن»: «از سرحرسی که او را در تحصیل دانش ایستاده بود، این اندیشه را در خاطر جای کرد» (۴۰)؛ «ما را رغبتی صادق در استفادت آن عجائب، که در آن کتاب است، ایستاده است» (۴۲) - که در برخی از متون قدیم نیز سابقه دارد. بدیهی است جستن مواردی از این قبیل در کتاب، محتاج تفحص بیشتر و صرف وقت زیادترست.

*

اما یکی از مهمترین اختصاصات نثر کتاب مورد نظر، علاوه بر استواری و فصاحت و روانی، غنای واژگان آن است. لغات و ترکیبات قابل ملاحظه در این کتاب فراوان است. به همین سبب فهرستی که از آنها در آخر کتاب ترتیب داده‌اند بسیار جالب توجه و مفیدست و خوانندگان علاقه‌مند می‌توانند به آن رجوع کنند. مع‌هذا برای جلب توجه ایشان برخی از کلمات و ترکیبات را که هنگام مطالعه در کنار صفحات یادداشت کرده‌ام بترتیب شماره صفحات در این جا می‌آورم.

آویزگاه: مستمسک (۴۱)

بزرگ دلی: سعه صدر (۴۱، ۴۸)

بزرگ دل: دریا دل (۱۶۵)

خیرجوی: طالب آگاهی (۴۲)

گشادگی: رهایی (۴۴، ۱۷۱)

بازداشت: منع (۴۵)

آسان گذار: آسان انگار (۴۹)

پشتوار: کوله‌بار (۵۱، ۲۵۹، ۲۷۳)

تبش: تابش، حرارت (۵۲)

هم‌دکان: شریک در دکان (۵۲)

برسری: بعلاوه (۵۳)

شناختگان: آشنایان (۵۳)

کش: خلط (۵۸)

پای‌دام: تله (۶۱)

روشن‌خانه: شکاف دیوار (۶۲)

روشنای: فروغ (۶۲)

برمنشی^۸ کردن: تکبرورزیدن، خودپسندی (۶۳)

برمنشی: تکبر، خودپسندی (۷۴)

نگین‌سای: حكاك (۶۴)

بجشك: بزشك (۶۷، ۹۹)

یابایی: شامه (۶۹)

برمجایی: لامسه (۶۹)

فرویش: غافل (۷۲)

ساختن: شروع کردن (۷۳، ۸۵)

چره: مرتع (۷۳، ۱۱۵)

پانه: چوبی که نجاران لای چوب دیگر گذارند (۷۴)

همپایان: همتایان (۸۳)

سراندرونی: مرموز بودن، گریزی (۹۶، ۱۲۲)

سراندرون: مرموز، گریز (۱۲۲، ۱۲۵، ۱۸۳)

یگانه دلی: صمیمیت (۱۰۴، ۱۱۵)

یگانهدل: صمیمی (۱۵۳)

زنهارخوارگی: پیمان‌شکنی (۱۱۱)

لطیف نظری: دقت نظر (۱۱۲)

دل‌دوستی: صمیمیت (۱۱۲، ۱۶۸)

پیوستگان: متعلقان (۱۱۳، ۲۲۹)

گرد برگردان: اطرافیان (۱۱۳)

مخاطره زن: آن که خطر کند

شمنده‌وار: حیران (۱۱۸)

شمیدن: آشفته شدن (۱۱۸)

داستانهای بیدیا

مؤلف: میرزا ابوالقاسم

پیش
بروزنهای بیدیا

آرغده: خشمگین (۱۱۹)

فشل آمیز: ترس آلود (۱۱۹)

آب آزمای: شناگر (۱۲۱)

پیش‌نشینان: نزدیکان (۱۲۱)

پایندان: ضامن (۱۲۳)

باسری: سپری، تمام (۱۲۷، ۲۲۸)

دوستگان: معشوق (۱۳۷، ۱۹۲)

گرم سری: مهربانی (۱۳۷)

سرگران گشتن: متحیر شدن (۱۳۷)

برگشته پای: اخذع الرجل (۱۴۴)

شکارگر: صیاد (۱۴۹، ۱۶۱، ۲۱۹)

ناهمواری کردن: فسق و وزیدن (۱۴۹، ۱۵۱)

ناهموارکاری: خیانت (۱۵۱)

سگالش‌گر: بداندیش (۱۵۳)

زنده روزگار: آشفته حال (۱۵۴)

نازش حال: فخر فروش (۱۵۸)

چاپک فریب: تردست، مکار (۱۵۸)

دشمن رویی: مبعوض بودن (۱۶۴، ۱۶۹)

بخشیده: موهبت (۱۷۹)

زود خشمی: زود خشم گرفتن (۱۸۱)

برجای ماندگی: بی‌وقوفی (۱۸۱)

روز کوری: نابینایی در روز (۱۸۱)

آب‌خوره: آبشخور (۱۸۲، ۲۴۰)

ضعیف اندیشگی: سست‌رایی (۱۸۶)

سست‌قدم: منحرف (۱۹۲)

گردنده: متمایل، بی‌ثبات (۱۹۳)

ناراست: خائن (۱۹۲)

بزور: زورمند، قوی (۱۹۵)

ناهمتا: نامتجانس (۱۹۷)

سرکوچکی: سرشکستگی (۲۰۶)

دژسندی: بدخویی (۲۲۰)

دست کشیدگی: قناعت (۲۲۹)

زیربالا زنتنه: شیاد، فریب کار (۳۳۲)

اندیشه خوردن: نگران شدن (۲۳۷)

ناشناخت: بی‌معرفت (۲۳۸)

آمدگان: رسولان (۲۵۵)

به چشم فرو شکستن: چشمک زدن (۲۵۶)

کابوک: آشیانه مرغان (۲۵۹)

گشی کردن: ناز و تیختر کردن (۲۶۶)

گویان‌گویان: برس‌پرسان (۲۷۳)

مرادجویی: کامجویی (۲۷۴)

شکستن کالا: بی‌روفق ساختن متاع (۲۷۴)

همان‌طور که پیش از این یاد شد واژگان این کتاب، غنی و دست‌گاه ترکیب‌سازی آن فعال است. کافی است مثلاً به این يك نمونه - که ترکیباتی با کلمه «کار» است - توجه فرمایید:

شتاب کاری: عجله (۶۰)

سخت‌کاری: استقامت (۶۰)

خوارکاری: سهل‌انگاری (۵۵)

استوارکاری: احتیاط (۱۰۱)

آسان‌کاری: سهل‌گرفتن (۶۸)

ناهموارکاری: خیانت، فسق (۱۵۱)

راست‌کار: صدیق (۱۲۵)

ناراست‌کار: خائن (۱۳۴)

آهسته‌کار: با تأنی، با وقار (۲۳۰)

آهسته‌کاری: تأنی، متانت (۲۷۰)

استوارکار: محتاط (۲۰۰)

سخت‌کار: صریح (۱۲۵)

ناهموارکاری: خیانت، فسق (۱۵۱)

ناراست‌کار: خائن (۱۳۴)

آسان‌کاری: سهل‌گرفتن (۶۸)

ناهموارکاری: خیانت، فسق (۱۵۱)

راست‌کار: صدیق (۱۲۵)

ناراست‌کار: خائن (۱۳۴)

آهسته‌کار: با تأنی، با وقار (۲۳۰)

آهسته‌کاری: تأنی، متانت (۲۷۰)

استوارکار: محتاط (۲۰۰)

سخت‌کار: صریح (۱۲۵)

ناهموارکاری: خیانت، فسق (۱۵۱)

راست‌کار: صدیق (۱۲۵)

ناراست‌کار: خائن (۱۳۴)

اهمیت واژگان و غنای لغوی کتاب چندان است که خواننده علاقه‌مند توقع می‌کند کاش در فهرست لغات و ترکیبات فارسی کتاب، با آن که خود بیست‌وهفت صفحه دو ستونی است، باز هم تعدادی دیگر از کلمات قابل ملاحظه مندرج بود، از قبیل لغات و ترکیبات زیر که در آن فهرست نیامده است:

جایگیر: مؤثر (۷۸)

پسندیده کردن: پذیرفتن (۱۰۲)

در گذراندن گناه: بخشودن (۱۰۶)

آئینه دیده دیدن: نصب‌العین (۱۰۶)

کردن (۱۰۶)

افزودن: مدّ دریا (۱۱۵)

چربیدن: افزونی یافتن (۱۱۸)

زادو بود: آن‌جا که انسان زادو بود (۱۲۴)

در پوشیده: در خفیه (۱۳۷)

سر برزدن: آشکار شدن (۱۳۸)

راست که: درست همان موقع (۱۶۰)

چهر: برجین (۱۶۱)
 بزرگ کردن (کسی، سرکسی)
 را: اکرام کردن (۲۰۶، ۲۰۷)
 خصم شکنی: مغلوب کردن
 دشمن (۱۸۶)

برهیزکاری (۲۲۴)
 برتاود (بقیاس «برتاود» ۲۶۲، ۲۶۳)
 و «تاوداشتن» (۲۶۳، ۷-۸)

«افکندن» و مشتقات آن (۲۴، ۱۰۸، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۲۸، ۱۷۲، ۱۸۸، ۲۲۷، ۲۳۴، ۲۶۸، ۲۷۷) که با گاف فارسی بایست باشد و گاه (مثلاً ص ۳۹، ۱۷۹) درست چاپ شده و با گاف است؛ از این قبیل است مشتقات «پراکندن» (۶۸، ۱۵۱، ۱۵۸) بجای «پراگندن» (ص ۲۶۸، س ۳، با گاف است).

*

بدیهی است این جزئیات از نظر مصححان دانشمند دور نمانده است. آنچه باید در پایان سخن بار دیگر یادآور شد اهمیت این کتاب نثر فارسی است و همت و کوشش و کاردانی مصححان در احیای آن و تصحیح کتاب بصورتی چنین پیراسته و مطلوب، و نیز اظهار خوشوقتی از تصحیح و طبع و نشر اثری چنین ارجمند.

۱) رك: دكتور محمد جعفر محبوب، درباره كلیله و دمنه، تهران (خوارزمی) ۱۳۴۹، ص ۲۰، به نقل از:
 P. Masson -Oursel, M. De William-Grelorvska et Phillipe Stern, L'Inde antique et la civilisation indienne, Paris 1933.

۲) در سراسر مقاله شماره‌های میان دو هلال مربوط است به صفحات کتاب داستانهای بیدبای.
 ۳) مثلاً این مورد: «بجست و او را گزیدنی سخت بگزید» (۱۰۰).
 ۴) «خلق را دیدم در غمرات اختلاف پوینده و هرکسی بر طریقی دیگر راه حق جوینده» (۶۱).
 «سست بیداد ستیگران از وی کشیده و صلحوکان عالم طمع از وی بریده، آفت آب و آتش را به وی راه نه و دد و دام را جنگ و دندان از وی جز کوتاه نه، و سالکان راه زهد را دیدم بر شاهراه رستگاری نشسته و دل و دیده از دنیا گسسته» (۶۴).
 «روزگار ایشان به خوش‌خویی آراسته، مثالب و معایب از شدت ایشان کاسته. به وقت توانگری بظرنگیرند و به گاه دست تنگی يك باره فرو نمیرند» (۲۴۰).
 ۵) بوند: باشند: «به‌سوی بدی بادی بوند پویان از شتابندگی و سوی خیر کوهی بوندگران به‌آهستگی» (۲۴۰).

بوند: باشند: «یکی آن که او را به گناه یا بی‌گناه آزرده بود و عقوبت کرده بود» (۲۴۲).
 «که هر که با تو دشمنی دارد زبان خود را متعرض بریدن کرده بود و در هلاک خویش سعی نموده بود» (۲۴۴).

نیز استعمال کلمه «تو» بجای «خود»: «مرا از دوستی تو محروم مکن» (۱۵۷).
 ۶) از این قبیل: «در ولایت سند: بچشکی بوده است اوستاد و دانا... روزگار برآمد، پیرگشت و درگذشت» (۱۲۹). «صیاد شادمانه بشتافت تا بگیرد، و کیوتران ساختند خود را چاره ساختن در طهیدن و پریدن و کوشیدن» (۱۵۴).

۷) رك: دكتور احمد علی رجائی، یادداشتی درباره لهجه بخارایی، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۳، ص ۱۱۲-۱۱۸؛ صدرالدین عینی، یادداشتها، به کوشش سعیدی سیرجانی، تهران (آگاه) ۱۳۶۲، ص ۹۳۵.

۸) ظاهراً کلمه «برمنش» در تاریخ بهقی (تصحیح دکتر علی‌اکبر فیاض، تهران ۱۳۲۴، ص ۳۳۳؛ دانشگاه مشهد ۱۳۵۰، ص ۴۲۴) نیز بایست «برمنش» بوده باشد به همین معنی در جمله زیر: «مردکی برمنش و زازخای و یاد گرفته بود».

۹) مثلاً: «مبادا آن مبادا امید دراز» (۱۰۸) در فهرست مربوط نیامده است.
 ۱۰) هرچند در بوستان سعیدی (تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران ۱۳۵۹، ص ۳۶) با کله قافیه شده است:

شنیدم که يك بار در حله‌ای
 سخن گفت با عابدی کله‌ای

نکته‌هایی دیگر که توجه به آنها شاید بر مزایای کتاب می‌افزود از این قرار است: بحثی مختصر درباره ویژگیهای نثر کتاب، ضبط بعضی کلمات در متن و واژه‌نامه که مفید می‌نموده است، بدست دادن معنی عبارات عربی که در فهرست لغات و ترکیبات آمده، تکمیل فهرست امثال و حکم^۱ و تفکیک اعلام (نظیر سبحان وائل، احنف قیس، حاتم طی و امثال آن) از فهرست لغات و ترکیبات.

در رسم خط کتاب همزه «است»، «ام»، «اند» همه جا بقلم آمده، بدین صورت: اینجا است (۷۷)، سالها است (۹۶)، قضا است (۱۰۷)، دریا است (۱۱۵)، ما است (۱۱۷)، او است (۱۳۳)، دشمنان اند (۲۵۰)، بی‌تدبیر اند (۷۵)، برادر اند، دوست اند، یار اند، خویشان اند (۱۶۳) (در صورتی که این همزه‌ها را می‌توان و شاید بهتر است حذف کرد)؛ در نتیجه «کارهم» بصورت «کاره‌ام» نوشته شده (۲۳۲). اما «بزه» - که هاء آن ناملفوظ (و در زبان پهلوی «بزرگ») است - در ترکیب با یاء نکره و یاء وحدت گاه «بزه‌ای» (۲۳۷) ضبط شده (که درست است) و گاه «بزه‌ی» (۲۰۵، ۲۶۰) که هاء ناگزیر ملفوظ می‌شود؛ در صفحه ۱۱۱ نیز (بجای بزه زنه‌ار) بزه زنه‌ار بایست باشد، با هاء ناملفوظ، و ظاهراً اشتباه چاپی است.

برخی اشتباهات چاپی نیز بندرت در کتاب دیده می‌شود که چون جدولی برای تصحیحات تنظیم نشده در این جا یادآور می‌گردد:

صورت چاپی	درست
اعلاء الله (۲۱)	اعلاء الله
موبدان (۲۵)	موبدان
موکب (۳۷)	موکب
اگرچه حالی را (۵۹)	اگرچه حال را (بقیاس «مآل راه»)
مردم را آگاه کرد (۸۶)	مرد را آگاه کرد
حله (۱۱۱)	حله ^۱
به‌یاد مدهید (۱۲۲)	به‌یاد مدهید
مردشناسی (۱۲۷)	مردم‌شناسی (رك: ص ۴۵، س ۲۳)
تأثیر (۱۴۸)	تأثیر
یافتیم (۱۶۶، س ۱۴)	یافتیم
تك (۱۷۱)	تگ (تگ‌آوری (۱۷۰) درست چاپ شده)